

جریان‌شناسی سیاسی به مثابه روش

محمدباقر خرمشاد^۱

سیدابراهیم سرپرست سادات^۲

تاریخ دریافت: ۹۱/۱۱/۳

تاریخ پذیرش: ۹۲/۳/۴

چکیده

برآیند حیات سیاسی هر جامعه‌ای محصول چگونگی تعامل و تحول جریان‌های سیاسی آن (درون‌زا و برون‌زا) است. از این رو، فهم حیات سیاسی هر جامعه‌ای در گرو شناخت، درک و تحلیل جریان‌های سیاسی آن است. در شرایطی که به خاطر تحولات معرفتی و تکاملی جامعه‌شناسی سیاسی نظریه‌ها و روش‌های موجود بعضاً دچار بحران و نارسایی‌هایی جهت توضیح تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع است، در این مقاله از جریان‌شناسی سیاسی، پرسشی درجه دوم و روش‌شناسانه ارائه شده و تلاش شده است ابعاد محتوایی و شکلی آن پردازش نظری گردد. نتیجه‌ای که به دست آمد این است که جریان‌شناسی سیاسی رشته منسجم، تحلیلی و مفهومی سیال است که از فهم تا تبیین (جزء تا کل) را شامل می‌شود و با فراروی از توصیف محض، تبیین یا فهم یا حتی بازسازی موضوعی یا مناسبات موجود بین جریان‌ها چارچوبی روش‌شناسانه، میان‌رشته‌ای و ابزاری به مراتب کاراتر را برای فهم جامعه و حیات سیاسی پیشنهاد می‌دهد.

واژگان کلیدی: روش‌شناسی، میان‌رشته‌ای، جریان‌شناسی سیاسی، جامعه‌شناسی سیاسی

فهم، تبیین و تحلیل هر پدیده‌ای، نیازمند روش و روش‌شناسی است. از میان سایر موضوعات مطرح در روش‌شناسی، جریان‌شناسی، افقی را در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد که پژوهش او را منسجم‌تر و به هدف نزدیک می‌کند. اما جریان‌شناسی چیست؟ جریان‌شناسی سیاسی کدام است؟ چگونه جریان‌شناسی می‌تواند به مثابه یک روش در جامعه‌شناسی سیاسی مورد استفاده قرار گیرد؟ آیا جریان‌شناسی و جریان‌شناسی سیاسی روشی نانوشته و لیکن به کار گرفته شده و متداول جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی نیست؟ چگونه در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی یک روش از متن و درون زندگی عادی و «هست‌ها» متولد می‌شود؟ چه زمانی و چسان روش‌ها در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی به مثابه دانش درجه‌ی دوم مورد کاوش و پرسش جامعه‌شناسان و روش‌شناسان قرار می‌گیرند؟ آیا جریان‌شناسی و جریان‌شناسی سیاسی کاوشی روش‌شناسانه محسوب می‌شود؟ آیا جریان‌شناسی و جریان‌شناسی سیاسی نوعی نظم‌بخشی، مفهوم‌سازی و نهادمندی در فرایند حصول معرفت و عمل شناخت در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی محسوب نمی‌شود؟ این روش چه مشخصات و ویژگی‌هایی دارد؟ این رهیافت چه فرصت‌ها و امکانات جدیدی فرا روی پژوهش در جامعه‌شناسی و جامعه‌شناسی سیاسی قرار می‌دهد؟ نوآوری‌های آن کدام است؟ نسبت آن، با سایر روش‌های موجود چگونه است؟ اینها برخی از پرسش‌های مستقیم و غیرمستقیمی است که مقاله حاضر درصدد پاسخگویی به آنها است، تا عرصه‌ای را برای طرح جریان‌شناسی سیاسی به مثابه‌ی روش و هم نوع تحلیل‌های جریان‌شناسانه در تمایز با انواع دیگر تحلیل بگشاید.

کاوش مفهومی

برای فهم معنای دقیق و محدودشده واژه جریان‌شناسی و جریان‌شناسی سیاسی، نخست کاوشی در واژگان و مفاهیم لاتین مبین مفهوم جریان می‌نماییم؛ سپس غوری در نسبت واژه جریان با اندیشه، سیاست و جامعه نموده، در نهایت به مطالعه واژگان و مفاهیم نزدیک به مفهوم جریان می‌پردازیم تا با فهم اینکه جریان چه نیست؟ چستی آن را به روشنی بیان نماییم.

۱. واژه‌شناسی

«جریان» از نظر لغوی به معنای روان شدن، وقوع یافتن امری و [در بانک] گردش پول و دست به دست شدن آن است (معین، ۱۳۸۶: ۳۶۴)، و نیز «مجموعه‌ای از اعمال و رویدادها و



اندیشه‌ها که در جهت رسیدن به هدفی خاص باشد» (دهخدا، ۱۳۸۵: ۸۶۹). معادل‌های مهم لاتین «جریان» و معانی مشهور آن عبارتند از:

الف - Current

۱- حرکت مجموعه‌ی بزرگی از هوا، آب، مردم و... در یک جهت و سوی معین (لغت نامه وبستر، ۱۹۸۰).

۲- حرکت آب، هوا یا الکتریسیته در یک جهت معین (لغت نامه کمبریج، ۲۰۰۸).

۳- جابه‌جایی مقدار معینی از الکتریسیته در درون یک هادی (جریان الکتریسیته) (لغت‌نامه لاروس، ۱۹۹۰: ۱۴۷).

۴- حرکت جمعی، جابه‌جایی جهت‌دار، جریان یا جریانات ادبی، جریان‌های فکری، جریان افکار عمومی (لغت‌نامه روبرت، ۱۹۸۳: ج ۱: ۴۰۸).

۵- عقیده یا احساس خاصی که گروهی از مردم دارند (لغت‌نامه کمبریج، ۲۰۰۸).

ب - Movement

۱- جابه‌جایی هم‌زمان گروهی از انسان‌های تحریک شده و اثرگذار و جریان توده‌های مردم یا جریان توده‌ای مردم (لغت‌نامه لی روبرت، ۱۹۹۲: ۶۶۸).

۲- جابه‌جایی یا حرکت هم‌زمان مجموعه‌ای از اتومبیل‌ها در یک جهت معین (جریان ترافیک).

۳- حرکت جمعی داوطلبانه یا هدایت شده.

۴- میل به تولید یا ایجاد تغییر و تحول در فکر، ایده و عقیده توسط فرد، افراد یا تشکل‌ها و سازمان‌های اجتماعی و سیاسی.

۵- جنبش سوسیالیستی، جنبش کارگری، حرکت انقلابی، نهضت ادبی و هنری، جنبش فاشیستی و...

۶- روند یا فرایند یا نتیجه‌ی حرکت (لغت‌نامه وبستر، ۱۹۸۰).

۷- گروهی که متعهد شده‌اند در ترقی و ترویج یا دفاع از یک تئوری، اصل، موقعیت، شخص، موقعیت ایدئولوژیک (لغت‌نامه وبستر، ۱۹۸۹).

ج - Tendency

۱- آنچه باعث می‌شود انسان به شکل خاصی زندگی کند، واکنشی نشان دهد یا رفتار نماید.

۲- مستعد یا متمایل بودن به چیزی، کسی، فکری، ایده‌ای، مرامی و...



۳- تعالی و رشد در یک جهت، مسیر مشترک و معین، میل و سوگیری به سمت نوع خاصی از مد یا سینما، داشتن هدف یا آرمان گسترده و سوگیری به سمت آن (لغت‌نامه لی روبرت، ۱۹۹۲: ۱۰۰۱)

۴- جهت‌گیری مشترک یا میل و تمایل مشترک به جمع و گروه خاصی از افراد، نظیر میل به یک گرایش سیاسی، به یک حزب و....

د- Camp

۱- طرفداری گروهی از مردم از عقاید و اصول یکسان و مشابه (لغت‌نامه وبستر، ۱۹۸۰).
۲- گروهی از مردم که در یک عقیده مشخص - خصوصاً از نوع سیاسی آن - سهم و بهره دارند (لغت‌نامه کمبریج، ۲۰۰۸).

۳- گروهی از مردم شمارش‌پذیر (داخل یک گروه بزرگ‌تر) که عقاید مشابهی دارند یا از یک شخص خاص حمایت می‌کنند (لغت‌نامه مک میلان، ۲۰۰۷).

«جریان» یک حرکت جمعی اختیاری یا هدایت شده است که در بستری مشترک و جهت‌ی معین برای رسیدن به هدفی مشخص اتفاق می‌افتد. گاه این حرکت جمعی، حرکت توده‌هایی از هوا، باد یا آب است که به آن جریان هوا، جریان باد یا جریان آب می‌گوییم. گاه هم مجموعه‌ای از انسان‌ها که با هدف تغییر و تحول با مبانی فکری مشخص وارد عرصه شده و عمل یا اعمالی را بر مبنای آن فکر و در جهت رسیدن به اهداف تعیین شده توسط آن سازمان و سامان می‌دهند مثل جریان کارگری، ناسیونالیستی، مارکسیستی، فاشیستی و...

۲. جریان در نسبت با اندیشه، جامعه و سیاست

مراد از جریان در نسبت با اندیشه یا جامعه، عمل جمعی اختیاری یا هدایت شده است که حرکت داشته و تغییر ایجاد می‌کند. در واقع اندیشه‌ای که جنبه‌ی اجتماعی پیدا کند، تبدیل به جریان شده است. بنابراین جامعه محل تولد، بروز، رشد و مرگ جریان‌ها است. از این رو جریان‌شناسی در دل جامعه‌شناسی که یک علم چند پارادایمی است، جای گرفته است. چنان‌که جریان‌شناسی سیاسی نیز در جامعه‌شناسی سیاسی مورد بحث قرار می‌گیرد.

جریان، در یک تعبیر گرایش یا گرایش‌های خاص اجتماعی است که منشأ تحولات جامعه‌شناختی می‌شوند؛ اعم از اینکه مبنای فکری و اندیشه‌ای داشته باشند یا فاقد مبنای ایدئولوژیکی باشند. اما جریان‌های فکری - فرهنگی (سیاسی) گرایش‌های اجتماعی‌اند که هم مبنای ایدئولوژیکی و فکری دارند و هم کارکردهای فرهنگی (خسرپناه، ۱۳۸۴: ۴).





جریان همچنین عبارت است از تشکل، جمعیت و گروه اجتماعی معینی که علاوه بر مبانی فکری، از نوعی رفتار ویژه‌ی اجتماعی برخوردار است. بنابراین اندیشه نظام‌مند یک شخصیت علمی که به صورت تشکل اجتماعی ظاهر نشده، جریان نامیده نمی‌شود. پس دارا بودن سابقه‌ی اجتماعی و اندیشه‌ی مشخص، رفتار معین و مرتبط با آن اندیشه و داشتن تعدادی پیرو، از ویژگی جریان‌های اجتماعی است (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۰). رسول جعفریان در کتاب «جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی - سیاسی ایران» جریان را قسیم تشکل‌های منظم سیاسی دانسته است. وی تلاش‌های فکری - سیاسی‌ای را که منجر به تأسیس جمهوری اسلامی شده است را در دو بخش بررسی کرده است: نخست تشکل‌های منظم اعم از گروه‌ها، احزاب، انجمن‌ها، سازمان‌ها و... که با نوعی مرکزگرایی، شماری افراد را در عضویت خود درآورده و با اندیشه و استراتژی و تاکتیک‌های مخصوص به خود، در پهنه‌ی جامعه‌ی ایرانی به فعالیت پرداختند. دوم جریان‌های فکری که طیفی از نیروهای اجتماع را تحت تأثیر قرار دادند و با ایجاد موج‌های فکری، آنان را به سمت و سوی خاصی هدایت کردند (جعفریان، ۱۳۸۶: ۱۲).

بنابراین یک جریان فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی یا سیاسی حتماً حول محور یک فکر، اندیشه و مرام مشخص و معین شکل می‌گیرد و فرق آن با یک مکتب فکری، یا یک ایدئولوژی معین یا با اندیشه چند متفکر خاص در این است که از ذهن و از روی کاغذ خارج شده و به صورت عمل جمعی در عرصه‌ی اجتماع و جامعه ظاهر می‌شود. یک فکر، ایده و مرام وقتی طرفدارانی پیدا می‌کند، به خصوص زمانی که طرفداران آن فکر و عقیده و مرام این فکر را مبنای عمل جمعی قرار می‌دهند، تبدیل به جریان می‌شود، حال این جریان می‌تواند فرهنگی، اجتماعی، اقتصادی، هنری، ادبی و یا سیاسی باشد. وقتی یک فکر، اندیشه و مکتب مبنای عمل و اقدام جمعی قرار می‌گیرد، جمعیت باورمند به آن به صورت داوطلبانه و گاه به گونه‌ای سازمان‌مند برای رسیدن به هدف یا اهداف خاص و معین الهام گرفته از آن در مسیر مشخص و جهت معینی به حرکت در می‌آیند و جریان شکل می‌گیرد. بدیهی است که مراد از حرکت در اینجا صرفاً حرکت فیزیکی نیست، ولی در بسیاری از موارد به آن نیز منجر می‌شود چرا که جریان میل به ایجاد تغییر و تحول دارد.

کلیه مکتب‌های سیاسی (اقبال، ۱۳۸۲: ۵۷-۱۹۸)، ایدئولوژی‌های سیاسی (وینسنت، ۱۳۷۸: ۴۱-۳۸۴) نظیر لیبرالیسم، محافظه کاری، سوسیالیسم، آنارشیزم، فاشیسم، فمینیسم، اکولوژیسم و ناسیونالیسم آن گونه که در این کتاب آمده و یا مکاتب سیاسی معاصر (ابنشتاین و فاگلمان، ۱۳۷۶: ۵-۳۲۵) همانند کمونیسم، فاشیسم، کاپیتالیسم و سوسیالیسم به شرح آمده در این



مجلد، ظرفیت تبدیل شدن به جریان را پیدا کرده و بدان تبدیل می‌شوند. به همین دلیل امروزه می‌توان از جریان سیاسی سوسیالیسم، لیبرالیسم، فمینیسم و... که مرزهای جغرافیایی جوامع را درنوردیده و در برخی کشورها هم با شدت و ضعف‌های متفاوت تبدیل به جریان سیاسی شده‌اند، سخن گفت. پس جریان وقوع امری در بستر اندیشه و موج‌آفرینی و تسری آن (فرهنگی یا سیاسی یا هر دو) در جامعه است.

به اعتقاد برخی جریان‌های اجتماعی، حداقل به چهار دسته فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی تقسیم‌پذیر است. هر جریان اجتماعی به لحاظ فکری دارای اندیشه‌ای خاص در عرصه‌های هستی‌شناختی، انسان‌شناختی، معرفت‌شناختی و... بوده و به لحاظ اجتماعی دارای مرجعیت اجتماعی و اثرگذاری در جامعه است، به گونه‌ای که جمعی از مردم پیروان آن به شمار می‌آیند (خسروپناه، ۱۳۸۹: ۲۱). بدین سان هنگامی که عده‌ای از انسان‌ها حول یک تفکر خاص، مرام معین و ایده‌ی مشخص جمع شده و بر اساس آن اقدام به عمل جمعی و تحرک اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی می‌نمایند، یک جریان اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی خلق می‌شود، تا در پرتو آن هدف یا اهدافی خاص که غالباً توسط مکاتب و ایدئولوژی‌های اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و سیاسی تعیین می‌شوند، دنبال شود. جریان‌شناسی نیز شناخت منظومه، چگونگی شکل‌گیری فکری و تبدیل فکر به یک سازمان و جنبش، مطالعه سیر تحول یک جریان از زمان شکل‌گیری تا شکوفایی، باروری، بلوغ، یارگیری، ریزش‌ها و رویش‌ها، تعاملات و بده‌بستان‌ها با سایر جریان‌ها، مؤسسان و چهره‌های تأثیرگذار در گروه‌های فکری، فرهنگی، سیاسی و اقتصادی و احیاناً چرخش‌های فکری-ایدئولوژیک، چرخش در ائتلاف‌ها و یا افول جریان‌ها است.

۳. جریان (سیاسی) و واژه‌های همگن

مقایسه یک مفهوم با مفاهیم دیگر این امکان را به ما می‌دهد که به شکل عمیق‌تری با آن مفهوم آشنا شویم. طبق علم معناشناسی^۱، واژگان در ارتباط با دایره‌ای از واژه‌های نزدیک به آن معنا و مفهوم پیدا می‌کنند (حقیقت، ۱۳۸۵: ۳۲). خصوصاً اینکه در جامعه‌شناسی سیاسی مفاهیم دیگری وجود دارند که در بادی امر با جریان سیاسی همسان به نظر می‌رسند.

۳-۱. گروه^۲

گذشته از نظریه‌هایی که ریشه‌پاره‌ای از تضادهای سیاسی را در تعارض‌های نژادی و نابرابری‌های طبیعی جستجو می‌کنند، تضادها در جامعه‌شناسی غالباً از نابرابری‌های اجتماعی ناشی می‌شوند. تجمع در گروه‌های مختلف به خاطر این نابرابری‌ها و تضادهای اجتماعی،

1. semantics
2. group

فرهنگی از یکسو و اهداف، آرمان‌ها و کنش‌های همسو و متعاملانه و توأم با آگاهی از سوی دیگر است. در جامعه‌شناسی گروه‌های مختلفی مانند سرزمینی، صنفی، مسلکی، افقی و عمودی قابل‌شناسایی هستند، در جامعه‌شناسی سیاسی گروه‌های افقی بیشتر مطرح نظر هستند و این به خاطر خصلت سیاسی و مبارزه‌شان برای دستیابی به امتیازاتی است که از قدرت بر می‌آید (ر.ک: نقیب زاده، ۱۳۸۰) یکی از نمونه‌های بارز آن تضادهای طبقاتی هستند.

۳-۲. طبقه^۱

این واژه با آرای مارکس پیوند خورده است نوآوری مارکس ارایه تعریفی جدید از طبقه بوده است، صرف تقسیم جامعه به فقیران و ثروتمندان اهمیتی ندارد، مارکس مبارزه طبقات را عامل تعارض‌های سیاسی می‌دانست. مفهوم طبقه بر این اندیشه متکی است که تفاوت‌های طبقه‌ای منشأ تحمیلی دارد، تولد طبقه‌ها ناشی از ظهور و توسعه تقسیم کار اجتماعی و ظهور مالکیت خصوصی وسایل تولیداند. طبقه در اندیشه‌ی مارکس یک دانش واژه‌ی اقتصاد سیاسی است. از لحاظ مارکسیست‌ها، همه تضادهای سیاسی مستقیماً ناشی از تضادهای طبقاتی هستند، غیر مارکسیست‌ها تضادهای طبقاتی را یکی از عوامل تعارض‌های سیاسی در میان سایر عوامل می‌دانند. طبقه از نظر مارکس دارای این ویژگی‌ها می‌باشد: در جریان تولید، موقعیت همه آن‌ها، یکسان باشد، منافع مشترک اقتصادی یکسانی داشته باشند، به آگاهی طبقاتی رسیده باشد، به مرحله‌ی خصومت طبقاتی رسیده باشند، از نظر روانی، همبستگی و با یکدیگر، پیوند داشته باشند (لهسای زاده، ۱۳۷۷: ۲۳). غیر از مکتب مارکس، بینش‌های دیگری از طبقات اجتماعی وجود دارند که گاهی با یکدیگر در می‌آمیزند. مهم‌ترین آن‌ها تعریف طبقات بر مبنای سطح زندگی، نوع زندگی و حیثیت است. جامعه‌شناسان فرانسوی مکتب دروکیم که به صور ذهنی جمعی و پدیده‌های وجدانی در زندگی اجتماعی اهمیت می‌دادند به سوی تعریف طبقات با معیارهایی از این قبیل گرایش یافتند. به گمان آنان، مفهوم طبقات زمانی شکل می‌گیرد که اعضای یک جامعه خود چنین می‌پندارند که به مقولات متعددی بخش شده‌اند و هر مقوله دارای حیثیت اجتماعی مشخصی است (دوورژه، ۱۳۸۷: ۱۵۳-۱۵۵). نوع زندگی و سطح آن و همینطور میزان درآمد، امروزه هر جامعه‌ای را به سه طبقه بالا، متوسط و پایین تقسیم نموده است که هر یک نیز قابل تقسیم به همین سه نوع می‌باشد.

۳-۳. قشر

ویر عوامل قشربندی اجتماعی را سه‌گانه دانسته است: متأثر از مارکس بر عامل اقتصاد (ر.ک. گیدنز، ۱۳۸۳، ص ۲۲۴) تأکید می‌کند هر چند عوامل اقتصادی بیشتری را نسبت به مارکس





بازشناخته است، دومین عامل از نظر وبر منزلت اجتماعی (ر.ک. کوزر، ۱۳۸۷: ۸۱)، است و سومین عامل قشربندی اجتماعی، قدرت (ر.ک. وبر، ۱۳۸۲: ۲۲۲) است. موقعیت‌های اجتماعی که منجر به کسب قدرت می‌شود، در صورتی می‌توانند پایه‌ی قشربندی قرار گیرد، که جنبه‌ی انحصاری داشته و به صورت همیشگی درآید. معمول‌تر این است که «قشربندی اجتماعی»^۱ از طریق ترکیبی از مشخصه‌های طبقه‌ای و موقعیتی صورت گیرد (مک لین، ۱۳۸۱: ۷۵۲). مارکسیست‌ها بین طبقه و قشر تفاوت می‌گذارند، هیچ یک از طبقات کاملاً همگن نیستند و در درون مثلاً طبقه‌ای که ابزار تولید را در دست دارد بورژوازی بزرگ، متوسط، کوچک، صاحبان صنایع، بازرگانان و مانند آن وجود دارد. در درون طبقه‌ای که تنها صاحب نیروی کار خود است کارگر ساده، ماهر، متخصص، کارمندان وجود دارد، این تقسیمات فرعی در درون یک طبقه قشرهای اجتماعی را تشکیل می‌دهند. قشرهای موجود در یک طبقه دارای منافع کاملاً مشابهی نیستند بلکه حتی از حیث منافع بین آنها تضاد هم است. بنابراین در مبارزات سیاسی، هر طبقه‌ای می‌کوشد که از تضادهای درون طبقه دیگر بهره‌جوید و آنها را تضعیف کند (ر.ک. ملوین، ۱۳۷۳؛ گیدنز، ۱۳۸۳؛ رفیع پور، ۱۳۸۹؛ ملک، ۱۳۷۴).

۴-۳. صنف^۲

استفاده از گروه‌های صنفی برای پنهان کردن سایر تضادها، از اقدامات کشورهای فاشیستی، به ویژه در طی سال‌های دهه‌ی ۱۹۳۰ بوده است. اندیشه‌ی اساسی دکترین‌های صنفی عبارت بود از سازمان‌بندی ملت بر اساس حرفه‌ها به سبک گروه‌های افقی. فاشیسم و ناسیونال سوسیالیسم توانست با این روش، کارگران و کارفرمایان حرفه‌ی خاصی را در یک صنف متشکل سازد و با این شیوه، سندیکاهای کارگری را از میان بردارد. یعنی به جای اینکه کارگران بر حسب منافع طبقاتی با سرمایه‌داران و کارفرمایان مقابله کنند، بر مبنای منافع صنفی، به همراه کارفرمایان خود با اصناف دیگر به رویارویی می‌پرداختند و به این ترتیب می‌توانستند تضادهای طبقاتی را در پشت اشتراک منافع ادعایی صنفی پنهان کنند (دوورژه، ۱۳۷۸: ۱۸۵).

۳-۵. حزب^۳

گروه‌ها و سازمان‌بندی‌های بنیان‌یافته و منظمی وجود دارند که برای مبارزه در راه قدرت ساخته شده‌اند، شاخص‌ترین آنها احزاب سیاسی هستند. هدف مستقیم و علنی احزاب به چنگ آوردن قدرت یا شرکت در اعمال آن است. احزاب در پی آنند تا در انتخابات کرسی‌هایی

1. social stratification
2. Guild
3. Party

در مجالس قانون‌گذاری به دست آورند، نمایندگان و وزیرانی داشته باشند و سرانجام رشته حکومت را به دست گیرند، بر آن تسلط پیدا کنند و سیاست‌های عمومی خود را عملی سازند (میخلز، ۱۳۸۵: ۲۸۹). سه برداشت اساسی در مورد پیدایش احزاب وجود دارد. یکی برداشت نهادی کسانی مانند دوورژه و وبر که بر پایه‌ی آن حزب با توسعه «پارلمانتاریسم» و گسترش رأی همگانی رابطه‌ی نزدیکی پیدا می‌کند. و دیگری همچون لیپست برداشت تاریخی - نزاعی که احزاب را شکل تلطیف‌یافته‌ی نزاع‌هایی می‌داند که در تاریخ اروپا وجود داشته است. در برداشت سوم از زاویه‌ی توسعه‌گرایی و گذار از سنت به تجدد به حزب نگریسته می‌شود، این گذار ممکن است به سه بحران مشروعیت، ادغام و مشارکت دامن بزند. هریک از این سه بحران با تحول فرهنگی نیز هم‌آواست و حل آنها ممکن است با پیدایش حزب یا احزابی قرین شود. در اینجا گاهی احزاب، محصول توسعه و گاه عامل آن محسوب می‌شوند. این دیدگاه مورد توجه اغلب نظریه‌پردازان توسعه سیاسی از قبیل پای، پاول، آلموند و هانتینگتون بوده است (ر.ک. میخلز، ۱۳۸۵). احزاب سیاسی می‌توانند سازمان‌های وابسته‌ای را توسعه بخشند مانند سازمان زنان، جوانان، باشگاه‌های هنری، ادبی، ورزشی و مانند آن‌ها که ممکن است به صورت گروه‌های ذی نفوذ عمل کنند.

۳-۶. گروه ذی نفوذ^۱

هدف گروه‌های ذی نفوذ به دست آوردن مستقیم قدرت نیست. این گروه‌ها به دنبال آن نیستند که در اعمال قدرت شرکت جویند، بلکه سر آن دارند که با زیر فشار گذاردن زمامداران (دوورژه، ۱۳۵۱) بر جریان امور عمومی و سیاست عمومی نیز تأثیر بگذارند (عالم، ۱۳۷۳: ۳۵۸) تا در جهت منافع گروه‌های ذی نفوذ گام بردارند. از گروه‌های ذی نفوذ تقسیم‌بندی‌های متنوعی وجود دارد: فرقه‌ای، موضوعی، متکی بر نمایندگی، درونی، برونی و مانند آن. نهادهایی که کانون توجه گروه‌های فشار^۲ - اصطلاحی که بسیاری از تحلیل‌گران به جای واژه‌ی مورد بحث به کار می‌گیرند (مک لین، ۱۳۸۱: ۶۵۸) - هستند حکایت از این دارد که در هر سیستم سیاسی خاص، قدرت کجا نهفته است (همان، ۴۰۵).

۳-۷. جناح^۳

جناح به معنای بال، کناره‌ی لشکر، بخشی از سپاه که در یکی از دو جانب قرار گیرد است (معین، ۱۳۸۶: ۳۶۹). جناح ایمن یا میمنه و ایسر یا میسره، پهلو، کنار، سمت، دست و بازو و جناح سیاسی.

1. interest group
2. pressure group
3. wing or faction





جناح سیاسی، به معنای گروه‌بندی افراد، به‌ویژه درون یک سازمان سیاسی، مانند یک حزب سیاسی، اتحادیه، اصناف، یا گروه‌های دیگر با اهداف سیاسی است. در پژوهش‌های به عمل آمده، جناح‌بندی به سه مفهوم آمده: گروه‌بندی در یک حزب سیاسی، گروه‌بندی در جنگ داخلی و رقابت در داخل یک نظام حکومتی. اما معنای اول کاربرد بیشتری دارد. برخی بر این باورند که جناح‌بندی حلقه‌ای از یک زنجیر سه‌حلقه‌ای است: محفل‌گرایی سیاسی، جناح‌بندی و حزب. محفل‌گرایی یک درجه از جناح‌بندی ساده‌تر و حزب یک درجه از جناح‌بندی پیچیده‌تر است. البته جناح گاه معنایی وسیع‌تر از احزاب نیز می‌یابد، مانند جناح چپ و جناح راست که خود چندین حزب و گروه را در بر می‌گیرد.

۳-۸. طیف^۱

واژه‌ی طیف یا بیناب معانی گوناگونی دارد، مانند گرد چیزی در آمدن (معین، ۱۳۸۶: ۶۳۱). کاربرد آن بیشتر برای نشان دادن حالتی است که در آن موارد متنوعی از حالات گوناگون در میان دو قطب مخالف قابل تشخیص باشند. برای نمونه طیف گروه‌های گوناگون سیاسی که میان دو گروه چپ‌گرا و راست‌گرا قرار دارند.

۳-۹. جبهه^۲

جبهه واژه‌ای عربی به معنای پیشانی است (همان، ۳۶۱). در اصطلاح فارسی خط مقدم جنگ و میدان جنگ است جایی که قوای دو کشور با یکدیگر به مبارزه می‌پردازند. جبهه سیاسی به معنای میدان سیاسی هم است و جبهه‌گیری به معنای موضع‌گیری سیاسی مورد استفاده قرار می‌گیرد. جبهه در این جا درست نقطه مقابل جناح است، جناح در درون یک سازمان سیاسی، حزب سیاسی، اتحادیه و... شکل می‌گیرد، جبهه از به هم پیوستن چند سازمان سیاسی، حزب سیاسی، اتحادیه، اصناف و... پدید می‌آید.

۳-۱۰. سکتاریسم^۳

سکتاریسم از واژه فرانسوی Secte به معنی دسته و فرقه و گروه گرفته شده و معمولاً در مورد فرقه‌گرایی و دسته‌بندی در داخل احزاب و گروه‌های سیاسی به کار می‌رود. سکتاریسم بیشتر در احزاب و گروه‌های چپ رواج دارد و غالباً به انشعاب در این گروه‌ها می‌انجامد. فرقه‌گرایی و دسته‌بندی در احزاب سیاسی همیشه از اختلافات عقیده و سلیقه سرچشمه نمی‌گیرد و غالباً بر اثر اختلافات و رقابت‌های شخصی و جاه‌طلبی‌های سیاسی بروز می‌نماید (ر.ک: طلوعی، ۱۳۷۷).

1. spectrum
2. block and front
3. Sectarisme

۳-۱۱. جریان

چنان که مشاهده می‌شود جریان در مقایسه با مفاهیم همسایه و واژگان همگن معنای خاص تری می‌یابد. جریان سیاسی مجموعه‌ای سیاسی است که در یکی از مکاتب سیاسی شناخته شده ریشه دارد، منشأ عمل بر مبنای یک نظر یا نظریه سیاسی بوده و اعم از احزاب سیاسی، جناح‌های سیاسی و حتی جبهه‌های سیاسی است، به این معنا که در داخل یک جریان سیاسی می‌تواند چندین حزب، جناح و جبهه سیاسی شکل گیرد. جریان سیاسی همچنین محدود و محصور به یک طبقه، قشر و منزلت خاصی نیست و به هیچ قوم، قبیله و گروه خاصی نیز تعلق ندارد و در مرزهای زمانی و مکانی خاص نیز نمی‌گنجد. یک جریان سیاسی ممکن است قرن‌ها حیات داشته و در قلمرو وسیعی از کشورها و ملت‌ها جریان یابد. همچنین ممکن است سالیان سال روشی اصلاح طلبانه داشته باشد ولی در جایی یا زمانی حالت انقلابی به خود بگیرد، در جاهایی نهضت یا جنبش‌هایی را بیافریند، احزاب، دسته جات و تشکل‌هایی از درون آن سر برآورند و یا حتی فاقد تمام این موارد باشد.

۴. جریان‌شناسی سیاسی

جریان‌شناسی سیاسی نیز در واقع شناسایی امواج‌های فکری هستند که از مکاتب سیاسی الهام گرفته، منشأ نظر و عمل سیاسی گشته و در جامعه حرکت و تغییر ایجاد کرده‌اند. اما این امر صرفاً یک مطالعه یا پژوهش اندیشگی نیست، بلکه مطالعه‌ای جامعه‌شناختی است و تمایز جریان‌ها را علاوه بر حوزه‌ی اندیشگی آن در بستر مناسبات، منافع و نهادهای اجتماعی و سیاسی جستجو می‌کند و ضمن توجه به ابعاد اجتماعی جریان‌ها هم در بخش مربوط به منابع آنها و هم در بخش مربوط به منشأ و پیدایی جریان‌ها، به فرآیندها و دستاوردهای جامعه‌شناختی آنها نیز توجه می‌کند.

یکی از کارکردهای جامعه‌شناختی سیاسی جریان سیاسی شکل بخشیدن به تشکل‌های اجتماعی با ثبات است، که شکل‌گیری آن در بستر منازعات سیاسی، به تعبیر گرامشی مدیون هژمونی و بنابراین امری سیاسی است. پس جریان‌شناسی سیاسی هم مطالعه‌ی محتوا و هم فهم تمایزها در ابعاد حیات اجتماعی است، توجه به کارکردهای سیاسی جریان‌ها و نمودهای سیاسی - جامعه‌شناختی آن نظیر صورت‌بندی‌های جدید اجتماعی در بازار منازعات سیاسی بعد سیاسی و میان‌رشته‌ای آن است.

از این نظر، جریان‌شناسی سیاسی به زمینه‌های اجتماعی پدیده‌های سیاسی توجه دارد، آن را در بستر جامعه به عنوان یک کل لحاظ کرده و همچنین تعامل میان اجزای جامعه را مد نظر قرار





می‌دهد. جریان‌شناسی سیاسی همچنین تمایل دارد تا گرایش تحلیلی بیشتری داشته باشد یعنی در تحلیل پدیده‌های سیاسی تلاش دارد ابزارسازی مفهومی نموده و به تنظیم اصولی بپردازد که می‌تواند در مورد طیف بزرگی از فعالیت‌های سیاسی متنوع در جوامع گوناگون به کار آید، و توجه به آبخشورهای نظری پدیده‌های سیاسی یکی از آن‌ها است. جریان‌شناسی سیاسی روش‌مند است زیرا ذهن پژوهش‌گر را سامان می‌بخشد و مطالعه او را نظم می‌دهد (ر.ک. فرامرزی قراملکی، ۱۳۸۰: ۲۵). شناسایی جریان‌ها علاوه بر شناسایی ریشه‌ها و پیدایی این گرایش‌ها به عنوان مصادر اصلی تحولات اجتماعی، شامل شناخت تعاملات، روندها، ریزش‌ها و رویش‌ها و نیز وام‌گیری و تأثیر و تأثر آن‌ها از یکدیگر هم می‌شود. جریان‌شناسی سیاسی در صدد آشکارسازی مفهومی، تفسیری و تفصیلی چگونگی تولد، تطور و تحول جریان‌های سیاسی نیز هست. این تدقیق شامل روند سه‌گانه ذکر شده، هم در قالب درون‌جریانی و نیز در شکل برون‌جریانی آن می‌شود.

چارچوب نظری: کالبدها و محتواها

آموزه‌های اصلی جریان‌شناسی سیاسی در رهیافت‌ها و نظریه‌های گوناگون دیگر قابل مشاهده است. این ویژگی در جریان‌شناسی سیاسی از میان‌رشته‌گرایی علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی متأثر است و می‌تواند از منظرهای مختلفی به عنوان خرده یا قابلیت تفسیر شود. در عین حال با طرح و ارایه یک روش اختصاصی برای علوم سیاسی و جامعه‌شناسی سیاسی در ایجاد قلمروهای اختصاصی یا تمرکز، گامی به پیش محسوب می‌شود. به طور کلی جریان‌شناسی سیاسی یک روش تلفیقی و دارای ابعاد کمی و کیفی است. جریان‌شناسی سیاسی شاکله‌ای نظم‌بخش به داده‌های به ظاهر پراکنده و چارچوبی برای تحلیل هست‌های فکری-سیاسی از حالت کلان به خرد است که به دلیل اتخاذ رویکرد روندی، در نهایت قدرت تحلیل آینده این روندها و به اصطلاح پیش‌بینی را ممکن می‌سازد. در مقام پشتوانه نظری اشاره به برخی از نظریه‌ها و رهیافت‌ها در قالب دو بحث محتواها که به جان‌مایه‌ی مفهومی جریان‌شناسی سیاسی مربوط است و کالبدها که از لحاظ شکلی توجیه‌کننده حیث روشی جریان‌شناسی سیاسی است، ضروری به نظر می‌آید.

۱. محتواها

۱-۱. چارچوب تضاد

آیت الله مطهری در توضیح آیه شریفه ۱۳ سوره حجرات، گوناگونی و انتساب به شعب‌ها

و قبیله‌ها را دارای حکمت و غایتی طبیعی دانسته، تفاوت و بازشناسی افراد از یکدیگر را ثمره آن و شرط لاینفک زندگی اجتماعی دانسته است (مطهری، ۱۳۷۴: ۳۳۵). شکاف‌ها، گسست‌ها و جدایی‌ها در حوزه‌های گوناگون معرفتی و هم در درون هر حوزه و رشته آن وجود دارند؛ همچنین برآیند ذهن خلاق انسان طبقه‌بندی، تجزیه و تفکیک است، از این رو تفکیک و طبقه‌بندی اساس مطالعه انسانی است. این امر به نوعی در همه رشته‌های علمی و شاخه‌های دانش بشری بازتاب یافته است. سنخ‌شناسی متوقف بر وجود اقسام و گزینه‌های متعددی است. جریان‌شناسی سیاسی در چنین بستری یک مطالعه طبیعی است؛ اساساً طبیعت و چارچوبه‌های طبیعی خصلتی تفکیک‌پذیر دارند. جغرافیا و جمعیت‌شناسی بر تفکیک‌هایی طبیعی استوارند. حتی چارچوبه‌های اجتماعی نظیر فنون، نهادها، فرهنگ‌ها و باورها نیز که در اثر روابط اجتماعی خلق می‌شوند نیز بر پایه‌هایی از تحول طبیعی استوارند. در عین حال تفکیک و طبقه‌بندی‌ها همواره با هدف تسهیل مطالعات علمی نیز صورت گرفته‌اند. ساده‌ترین و در عین حال جدی‌ترین تمایزها در جامعه‌شناسی سیاسی همان تقسیم همه گروه‌های انسانی از کوچک‌ترین تا بزرگ‌ترین، از گذراترین تا ثابت‌ترین و... به دو گروه فرمانروایان و فرمانبران و یا حکومت‌کنندگان و حکومت‌شوندگان است که امثال لئون دوگی (دوورژه، ۱۳۷۸: ۲۲) ارایه نموده‌اند. امثال این تفاوت‌گذاری‌ها بسیار پر دامنه است، از گروه‌های کوچک یا ابتدایی تا مجموعه‌های پیچیده، از دسته‌ها، اتحادیه‌ها تا ریزگروه‌هایی که در یک گروه هر چقدر کوچک نیز وجود دارد، خرده سیاست در گروه‌های کوچک و کلان سیاست در جوامع بزرگ، از جوامع خاص تا جوامع کل، از تمایز بین نهادها تا روابط تفکیک‌های جماعات گوناگون بشری، از شهرها، روستاها، استان‌ها، دولت-کشورها، جوامع بین‌المللی، اتحادیه‌ها، احزاب، سندیکاهای طایفه‌ها، دسته‌بندی‌ها و... گستردگی و پیچیدگی تقسیم‌کار در جوامع نوین، پیدایی گروه‌های اجتماعی جدید، تنوع و پیچیدگی روابط بین گروه‌ها موجب شده، جامعه‌شناسان همواره در اندیشه به وجود آوردن تقسیم‌بندی‌های جدید اجتماعی باشند. در واقع، چون جوامع نوین در درون خود، عوامل گوناگون جدایی انسان‌ها را در قالب گروه‌های اجتماعی می‌پروراند، مطالعه این عوامل و حاصل آن، برای جامعه‌شناسان، از گذشته تاکنون، با اهمیت شده است.

جامعه‌شناسی سیاسی جدید نیز که قبل از هر چیز به سیاست فرهنگی توجه دارد، عرصه ستیز و دگرگونی‌های هویت‌ها و ساختارهای اجتماعی است. سیاست محصول تضادها، نزاع‌ها و شامل همه تحرکات سیاسی که بر محور پدیده‌های مختلف جنسیتی، نژادی، جنسی، زیست



محیطی و... سازمان یافته‌اند نیز می‌شود، حتی جنبش‌های اجتماعی جدید نیز محدود به مبارزه طبقاتی نیست. اساساً موضوع نزاع نه فقط در روابط طبقاتی، بلکه در همه‌ی روابط جامعه‌ی مدنی وجود دارد. از نظر گرامشی سیاست در همه روابط، جلوه‌ها و نهادهای اجتماعی رخ می‌دهد و منحصر به سطح دولت نیست، این تحلیل گرامشی موجب شد او را نخستین نظریه‌پرداز سیاست فرهنگی بشناسند (نش، ۱۳۸۵: ۲۱-۲۵). تضادها و نزاع‌های تعمیم‌یافته و گسترش پیدا کرده ضرورت اتخاذ روشی را برای بازشناسی گسستگی‌های اجتماع بیان می‌نمایند و این همان زاویه‌ی دیدی است که جریان‌شناسی سیاسی در دل آن شکل گرفته تا به عنوان یک روش در بازشناسی تضادهای متعدد و متنوع مورد تأکید جامعه‌شناسان سیاسی امروزی و نظریه‌پردازان جدید سیاست به کار رود.

۱-۲. نسبت ایدئولوژی‌ها - جریان‌ها

آیا جریان‌شناسی سیاسی همان شناخت ایدئولوژی‌های سیاسی است؟ ضمن پاسخ اولیه منفی به این پرسش بایستی به این نکته توجه داشت که عامل معنابخش مدل جریان‌شناسی سیاسی، فرهنگ‌های متعارض و الهام‌بخش مکاتب سیاسی است و ایدئولوژی‌ها فقط نسخه‌ای از آن مکاتب هستند. در پرسش ابتدایی جریان‌شناسی سیاسی محملی برای بازشناسی و مقایسه ایدئولوژی‌ها یا همان فرمول‌های سیاسی به تعبیر موسکا هستند. فرمول سیاسی را طبقه‌ی حاکم برای حفظ و مشروعیت بخشیدن به حکومت خود برای سایر مردم ایجاد نموده است، این فرمول‌های سیاسی، خود از دل مکاتب سیاسی بر آمده و کوچک شده آن هستند. مکتب لیبرالیسم که الهام‌بخش جریان‌های لیبرالیستی در جهان است، در حوزه‌ی نظر هوادار مدارا و تکثرگرایی است، اما در حوزه‌ی نظریه سیاسی این نکته را نمی‌پذیرد که حکومت‌های مختلف ممکن است هریک به شیوه‌ای موجب تأمین خرسندی و رفاه آدمیان شوند. از دیدگاه لیبرالیسم، جامعه و نظام لیبرال فقط یکی از گزینش‌های ممکن نیست، بلکه گزینش درست است. بدین سان لیبرالیسم سیاسی مبتنی بر لیبرالیسم معرفتی نبوده و نسخه‌ای مختصر از آن، بنابراین یک ایدئولوژی سیاسی است. جریان‌شناس سیاسی متوجه این تفاوت‌ها است و محدود به شناخت ایدئولوژی‌های سیاسی نیست، بلکه متوجه مکاتب الهام‌بخش ایدئولوژی‌ها نیز است. از نظرگاه جریان‌شناس سیاسی اندیشه، نظریه، فلسفه و ایدئولوژی‌های سیاسی در حقیقت انواع مثالی هستند و در عالم واقع همواره ترکیبی از آنها یافت می‌شود (بشیریه، ۱۳۸۰، ج ۱: ۱۹) و این همان جریان سیاسی است که خلق می‌شود و مورد مطالعه جریان‌شناسی سیاسی است.



همچنین جریان‌شناسی سیاسی روشی برای دریافت و فهم هر سه چهره و پایه‌ی اصلی نظام‌های سیاسی یعنی اجبارآمیز، ایدئولوژیک و کارکردی آن است، در حالی که ایدئولوژی فقط شکل نظام اعتقادی نمادین است که به عنوان یک سیستم عمل مطرح است و کارکرد آن تبدیل شنوندگان به معتقدان و تبدیل معتقدان به فعالان است. پذیرش ایدئولوژی موجب تعهد به یک جهان‌بینی جدید اجتماعی و طرد موازین فعلی واقعیت است، همچنین به معنای آفرینش افرادی با هویت واحد و تشکیل اجتماعی خارج از یک جامعه است، چرا که همه در یک تفسیر واحد و برخوردار از انسجام داخلی از معنای جهان شریکند (افرت، ۱۳۸۵: ۸۵-۸۶). در چنین بستری ایدئولوژی‌ها و مکاتب مرجع آن، جریان‌ساز شده و یارگیری نموده، موجبات انقلاب، خیزش‌ها و تحولات تاریخی می‌شوند و هم در طول تاریخ با خیزش‌ها، ریزش‌ها و رویش‌ها مواجه می‌شوند. بنابراین جریان‌شناسی سیاسی علاوه بر نگاه عمودی معطوف به بالا در شناخت و مقایسه ایدئولوژی‌های سیاسی، نگاه عمودی معطوف به پایین نیز دارد، بدین معنا که یارگیری، بسیج‌آفرینی و حرکت‌زایی جمعی این ایدئولوژی‌ها را هم مورد مذاقه و امعان نظر جدی و پژوهشی قرار می‌دهد. البته نگاه افقی به معنای چگونگی جریان یافتن این ایدئولوژی‌ها در جامعه و مبنای عمل اجتماعی و سیاسی شدن آن‌ها و نیز نوع تعامل آنها با یکدیگر، موضوع جدی مطالعه در روش جریان‌شناسی سیاسی است.

۲. کالبدها

۱-۲. توصیف

شاید برای نخستین بار منتسکیو در روح القوانین (۱۷۴۸) با اتخاذ یک روش علمی در جامعه‌شناسی سیاسی بر آن چه هست تأکید نمود و توصیف آن چه هست را به عنوان روشی جامعه‌شناسانه بنا نهاده و آن را به عنوان ویژگی مطالعات جامعه‌شناسانه تثبیت نمود. در جریان‌شناسی نیز مطالعه جریان‌های سیاسی، به صورت بالقوه و بالفعل، که در جامعه و جامعه‌ی سیاسی توان جریان‌سازی را دارند، مطمح نظر پژوهش‌گر است. اما این توصیف خود غایت یک هدف مهم علمی دیگر است و آن حیث کاربردی روش جریان‌شناسی سیاسی است. جریان‌شناسی سیاسی علاوه بر نمایاندن و شناساندن جریان‌های بالقوه و بالفعل، از سویی به دنبال شناخت عوامل و زمینه‌های پیدایی این جریان‌ها و تعیین مفاهیم و اصول همگنی است که بستر شکل‌گیری جریان‌ها، نضج و رشد آنها گشته و از سوی دیگر مطالعه‌ی چگونگی



عملکرد یا کارکرد این جریان‌ها نیز از دغدغه‌های اصلی پژوهشی جریان‌شناسی سیاسی است. هدف جریان‌شناس سیاسی بازشناسی خطوط اصلی و تار و پود واقعیت‌های اجتماعی، فکری و سیاسی جریان‌ساز و ترکیب آنها با یکدیگر، به‌رغم انعطاف‌پذیری، ابهام، بی‌شکلی و سیالیت پدیدارهای اجتماعی است. جریان‌شناس سیاسی در عین حال به دنبال شناخت تمام و کمال حقیقت نیست، وی در پی پیشنهاد فرضیه‌ها و نظریه‌هایی است که از هست‌ها استخراج می‌شود و در قالبی روش‌مند طبقه‌بندی‌هایی را از پدیدارهای اجتماعی و سیاسی ارایه می‌نماید. او در صدد نزدیک شدن هر چه بیشتر به واقعیت اجتماعی و سیاسی در جریان یا مطالعه هست‌ها در جریان‌های سیاسی به شیوه‌ای روش‌مند، هوشمند، پویا و زاینده است.

۲-۲. جزءنگری، تجزیه‌گرایی و کل‌گرایی

چنان‌که بیان شد کلان‌نگری پدیده‌ها اساس علوم انسانی است و تحلیل‌های جریان‌شناسانه، که زاویه‌ی دید جامع‌تری در اختیار پژوهش‌گر قرار می‌دهد خود بر منطق کلان‌نگری استوار است. جزءنگری عقل‌مدرن به عقلانیت ابزاری یا عقلانیت سوژه‌ی محور انجامید و با بی‌اعتنایی به هستی و نفی هر گونه برداشت کل‌گرایانه به تجزیه‌گری و ساده‌سازی و ظاهر طبیعت محدود شد، تخصص‌گرایی یکی از نتایج عقلانیت ابزاری بوده است. اما کل‌چیزی بیشتر از جمع جبری اجزای خود است و همین استدلال برای توجیه ضرورت مطالعات میان‌رشته‌ای (ر.ک. رث کوله، ۱۳۸۸؛ مورن، ۱۳۷۸) کافی به نظر می‌رسید. تجزیه‌ی علوم انسانی به مراتب خسارت‌بارتر بود، زیرا آنها را در حد اشیاء تنزل داد و همان‌سان که در علوم طبیعی به اشیای بی‌روح نگریسته می‌شد، به انسان‌ها نیز نگریسته شد (برزگر، ۱۳۸۷: ۴۰-۴۱). جریان‌شناسی سیاسی بر خلاف اثبات‌گرایی که پیرو نوعی فردگرایی روش‌شناختی است، کل‌هایی را که به طور تجربی قابل مشاهده نیستند اما وجود دارند را بازسازی می‌کند و با کلان‌نگری از آن دفاع می‌کند. تحلیل‌های جریان‌شناسانه به لحاظ روشی پژوهش‌گر را در موقعیت فهم معانی آشکار و عمیق در سیاست که بر مبادله‌های سیاسی تأثیر می‌گذارند، قرار می‌دهد و او را قادر می‌سازد، نشان دهد که چگونه سیاست و پدیده‌های آن در درون مکاتب معنا و تفسیر می‌شوند.

جریان‌شناسی سیاسی هم به عنوان روشی برآمده از متن و بطن جامعه‌شناسی سیاسی به مثابه‌ی یک میان‌رشته و علوم سیاسی که برخی آن را نیز مطالعه‌ای میان‌رشته‌ای دانسته‌اند (برزگر و سرپرست سادات، ۱۳۸۹) فرصتی نو برای تأملات درست‌تر، عینی‌تر، کاربردی‌تر و جامع‌نگرانه‌تر در اطراف پدیده‌های سیاسی و تحولات سیاسی و اجتماعی جوامع فراهم



می‌آورد، که در آن از ترکیب و تعامل افقی دانش‌ها، مهارت‌ها، روش‌ها و نظریه‌ها با یکدیگر در یک قالب و مدل منسجم امکان توصیف، تحلیل و تفسیر تحولات سیاسی - اجتماعی فراهم آمده و درک و فهم عمیق‌تر و دقیق‌تر آنها تسهیل می‌شود. اینجاست که جریان‌شناسی سیاسی جزءنگر نیز می‌شود. جریان‌شناسی سیاسی اطلاعات و معلومات برآمده از متن جامعه را در رویکردی میان‌رشته‌ای به کار می‌گیرد تا تفسیری مبتنی بر عینیت از تحولات فکری - سیاسی جوامع در قالب جریان‌های سیاسی شکل گرفته و تعاملات آنها ارائه دهد.

۳. جریان‌شناسی سیاسی: روش یا الگو(مدل)

شناخت و آگاهی بدون روش به دست نمی‌آید، یعنی می‌بایست راهی^۱ پیش گرفته شود یا پژوهش‌گر در طول^۲ هدف و مقصودی قرار گیرد که توالی و نظم خاصی بر آن حاکم است. راه یا در مسیر بودنی که مورد تأیید جامعه‌ی پژوهش‌گران است، مرز بین مطالعه‌ی علمی را از غیرعلمی باز می‌نمایاند. غایت این حرکت، پرده‌برداری از مجهولات است. هم راه و هم قواعد و ابزارهای رسیدن به آن را می‌توان به روش تعبیر کرد، به عبارت بهتر هم نظم بخشیدن به مطالعه و هم روش یافتن دانش جدید و هم روش جدید یافتن دانش همه به نوعی روش هستند (حقیقت، ۱۳۸۵؛ فرامرز قراملکی، ۱۳۸۰) روش علمی هر گونه ابزاری برای رسیدن به دانش در گستره‌ی وسیع آن است. «روش ممکن است به مجموعه‌ی طرقی که انسان را به کشف مجهولات هدایت می‌کند، مجموعه‌ی قواعدی که هنگام بررسی و پژوهش به کار می‌روند و مجموعه‌ی ابزار و فنونی که آدمی را از مجهولات به معلومات راهبری می‌کند، اطلاق شود» (ساروخانی، ۱۳۷۵، ج ۱: ۲۴).

روش‌ها در مقایسه با نظریه به مثابه سیستم و شبکه‌ی عروق برای قلب هستند، روشی که در هر علم به کار گرفته می‌شود در حکم سیستم و شبکه عروق است که ارتباطات قلب را با حوزه‌های مختلف علمی و موضوعات مربوط به آن‌ها حفظ می‌کند، در چنین بستری است که همواره ادعا شده هر نظریه در کاربرد خویش روش‌های ویژه‌ی خود را طلب می‌کند (پارسانیا، ۱۳۸۳).

جریان‌شناسی سیاسی در واقع راهی برای توصیف و فهم تحولات سیاسی جامعه است: هم راهی به درک و تحلیل واقعیت‌های سیاسی حوزه‌ی فعالیت‌های سیاسی است و هم

1. meta
2. odos





از چشم‌انداز یا نقطه‌نظری متمایز به درک و تحلیل می‌پردازد، این نقطه‌ی تمایز چارچوب یا شاکله‌ای کلی است که هم حیث روشی و هم محتوایی نظرورزانه دارد. جریان‌شناسی سیاسی صرفاً ابزاری برای تحلیل نیست، بلکه خود حاوی محتوا است. ضمن تبیین پدیداری مشهود، مفاهیم نظری را استخدام می‌کند، تا از ابعاد مختلفی نظیر شکلی، محتوایی، اجتماعی، فرهنگی، جزئی و کلی، علمی، ایدئولوژیک و... جریان‌های سیاسی را توصیف و تحلیل نماید. جریان‌شناسی سیاسی راهی ارشادی به تحلیل است که زنجیره‌ی فرایندی جامعه‌ی سیاسی و تکاپوهای سیاسی را توضیح می‌دهد و بنابراین «روش مطالعه زنجیره‌ای» است. پدیده‌ها هنگامی که در میان زنجیره‌های خودشان قرار بگیرند در سیر تحول از آغاز تا انجام خودشان مطالعه شوند و با نظایرشان که بالاتر یا پایین‌ترند مقایسه شوند، خیلی بهتر فهمیده می‌شوند (آذربایجانی، ۱۳۸۵: ۱۵۴-۱۵۵). جریان‌شناسی سیاسی به خاطر حیث روشی، به نحوه‌ی تحقیق جهت می‌دهد، به واسطه‌ی تعلق به برداشت‌های نظری ملزم به بهره‌گیری از مفاهیم متعددی است که هر یک از جریان‌ها، خود را به آن وسیله معنا و تفسیر می‌کنند. از آنجا که مدل یک چارچوب مفهومی ایستا یا پویا قلمداد می‌شود که می‌تواند ما را در تشریح، پیش‌بینی، تجویز و بازسازی واقعیت یاری دهد (الوانی و شریف زاده، ۱۳۹۰)، جریان‌شناسی سیاسی یک مدل هم هست. جریان‌شناسی سیاسی از این جهت که در صدد توصیف واقعیت‌ها است، با روش پیوند می‌خورد؛ جریان‌شناسی سیاسی به عنوان یک مدل تلخیصی از واقعیت و «الگویی برای شناخت» (منصورنژاد، ۱۳۸۴: ۲۳۵) است که با برداشتن ویژگی‌های اصلی آن، شناخت ما را از واقعیت مورد نظر تسهیل می‌کند.

نتیجه اینکه جریان‌شناسی سیاسی روشی است که به دانش و شناخت می‌انجامد و قابلیت بسیاری برای تبدیل شدن به مدل را هم دارا است، جایی که به پژوهش‌گر کمک می‌کند تا با توصیف و تشریح نظام‌مند، واقعیت را در وهله‌ی اول درک و در مرحله‌ی بعد بازسازی نماید و از خلال آن، قدرت پیش‌بینی یافته و احیاناً اقدام به تجویز کند.

۴. نوع روش در جریان‌شناسی سیاسی

واژه‌ی روش و مشتقات آن در هشت معنا یا سطح به کار رفته است (حقیقت، ۱۳۸۲ الف: ۴۲-۳۳) جریان‌شناسی سیاسی به کدامین معنا به مثابه‌ی روش مطرح می‌شود؟ این پرسشی است که همچنین ابعاد مختلف روشی جریان‌شناسی سیاسی را نیز می‌نمایاند:

۴-۱. روش معرفت

روش به این معنا فلسفی (عقلی)، علمی (تجربی)، شهودی و نقلی (و یا تاریخی) است. به نظر می‌رسد جریان‌شناسی سیاسی در ذیل روش معرفت علمی و هم تاریخی قرار دارد. جریان‌شناسی سیاسی همچنین به خاطر داشتن محتوا از روش‌های معرفتی فرااثبات‌گرایی نیز خصوصاً در تفسیر ایده‌ها و مفاهیم اصلی جریان‌ها بهره می‌برد. در اوج اثبات‌گرایی، روش علمی و تجربی به یک معنا به کار می‌رفت، در روش علمی ترکیب صحیحی از مشاهده و تجربه از یک‌سو و تئوری‌سازی از سوی دیگر صورت می‌گیرد (سروش، ۱۳۷۲: ۱۶۵). روش علمی روشی است که در آن ویژگی‌های زیر باید وجود داشته باشد: انتظام، عقلانی بودن^۲، روح علمی^۳، واقعیت‌گرایی^۴ و شک دستوری^۵ (ساروخانی، ۱۳۷۵: ۲۶-۲۴). جریان‌شناسی سیاسی بیشتر به معنای اخیر علمی است تا در مفهوم اثبات‌گرایی آن، هر چند که اثبات‌گرایانه به واقعیت‌گرایی هم توجه خاصی دارد.

۴-۲. نوع استدلال

کاربرد روش به معنای نوع استدلال در ارتباط مستقیم با معنای اول است. جریان‌شناسی سیاسی چون از روش تحقیق تجربی - تاریخی بهره می‌گیرد و با دارا بودن «انتظام» بر «واقعیت‌گرایی» تأکید داشته و «روح علمی و عقلانی بودن» از اجزای آن محسوب می‌شود، نوع استدلال آن استقرایی است. البته بایستی توجه داشت به خاطر بهره‌گیری از روش‌های فرااثبات‌گرایی به روش استقرایی محدود نخواهد شد.

۴-۳. روش‌ها یا فنون گردآوری اطلاعات

روش در اینجا به معنای فن تحقیق است، در مطالعات تجربی و جامعه‌شناختی از روش‌های مشاهده، پرسش‌نامه و مصاحبه بهره گرفته می‌شود. جریان‌شناسی سیاسی نیز از تکنیک‌های متداول تحقیق و جمع‌آوری اطلاعات بهره می‌گیرد.

۴-۴. روش تحلیل داده‌ها

پس از گردآوری اطلاعات، نوبت به تحلیل آنها می‌رسد که می‌تواند کلاسیک یا آماری باشد (ر.ک. دوورژه، ۱۳۷۵: ۱۰۴-۱۱۶). در مطالعات جامعه‌شناختی، پژوهش‌گر برای تحلیل داده‌ها

1. systematization
2. rationality
3. scientific spirit
4. realism
5. methodological doubt



از روش‌های کمی و آماری و تحلیل کمی متن بهره می‌گیرد. جریان‌شناسی سیاسی نیز داده‌های خود را هم به روش کلاسیک به طور مثال نقد و تفهم تاریخی در تحلیل درونی اسناد و وقایع (از آنجا که محتوا دارد) و هم از روش‌های جامعه‌شناختی جدید در ساختمان و کالبد جریان‌ها و مقایسه‌ها چه به لحاظ آماری و غیر آن بهره می‌گیرد.

۴-۵. سطح تحلیل

جریان‌شناسی سیاسی در این معنا توصیف مشاهده‌تی (دورکیم، ۱۳۸۳) وقایع اجتماعی و سیاسی است که جریان‌ها آفریده‌اند، اما به خاطر محتوایی که دارد، تحلیل و نقد نیز در ارزیابی‌های پژوهش‌گر وجود خواهد داشت. پژوهش‌گر با جریان‌شناسی سیاسی هم می‌تواند از علل پیدایش جریان‌ها و روندهای تطور آن و هم نقد جریان‌ها در نسبت با واقع سیاست و جامعه‌ی مورد نظر، به‌هنجاری یا نابه‌هنجاری آن در نسبت با واقع سیاست و جامعه‌ی مورد نظر و هم نقد آثار و نتایج فردی و اجتماعی آن پرسش کند. البته کار اصلی پژوهش‌گر جریان‌شناسی سیاسی پس از مراحل اولیه تحلیل عمودی، در تحلیل افقی فهم چگونگی تطور و تحول جریان‌ها و نیز تعامل آن‌ها با یکدیگر و سیری که پیموده و انجامی که می‌یابد، تبلور می‌یابد.

۴-۶. روش سامان دادن پژوهش

جریان‌شناسی سیاسی در سامان دادن پژوهش و تحدید موضوع، «در ماهیت و کیفیت سؤال‌ها، هدف‌های مورد بررسی، گستردگی موضوع تحقیق» (نادری و سیف نراقی، ۱۳۶۹: ۶۰) و چگونگی نقد و بررسی آن‌ها به پژوهش‌گر کمک می‌کند. به طور کلی پژوهش‌گر از جریان‌شناسی سیاسی در چگونگی دیدن موضوع و چگونگی سامان آن و تحدید جوانب موضوع چه به لحاظ تاریخی و چه مفهومی بهره می‌گیرد.

۴-۷. نوع نگاه به موضوع

جریان‌شناسی سیاسی روشی برای توصیف و تفسیر تفهمی توأمان با هدف پوشش دادن هر چه بیشتر، بهتر و عمیق‌تر واقعیت سیاسی اجتماعی است.

۴-۸. روش‌شناسی

جریان‌شناسی سیاسی در پرتو این مقاله برای اولین بار به عنوان یک روش مورد مطالعه و بررسی قرار گرفته است. پرسشی که در ذیل معانی متعدد روش شایسته طرح است، این است که جریان‌شناسی سیاسی روشی برای اندیشیدن، یا روش فهم اندیشه‌ها است. البته مراد از اندیشه‌ها همان آموزه‌های نظری است که جریان‌های سیاسی با اتکای به آنها می‌توانند



موج آفرینی نمایند و این آموزه‌ها چنان‌که بیان شد از مکاتب سیاسی الهام گرفته‌اند. از آنجا که جریان‌شناسی سیاسی به عنوان یک شاکله نظری و روشی مطرح می‌شود، پرسش بالا موجه به نظر می‌رسد. جریان‌شناسی سیاسی در چنین بستری هم روشی برای اندیشیدن و هم روشی برای فهم اندیشه‌ها است. جریان‌شناسی سیاسی پژوهش‌گر را در اتخاذ راهی جهت فهم سامان‌مند تحولات سیاسی که از بستر کوشش‌های نظری و عملی جریان‌های سیاسی به وقوع پیوسته است، تجهیز می‌نماید. همچنین جریان‌شناسی سیاسی پژوهش‌گر را در فهم تفاوت‌ها و تمایزات جریان‌ها از بستر مطالعه‌ی مکاتب سیاسی که جریان‌ها بدان متکی هستند، یاری می‌رساند. در پرتو جریان‌شناسی پژوهش‌گر هم تحولات سیاسی را تحلیل می‌کند و هم جریان‌ها را فهم می‌کند، هم نحوه‌ی تحول درون‌جریانی را تحلیل می‌کند و هم تعامل برون‌جریانی را مورد درک و فهم قرار می‌دهد. در واقع فهم‌اندیشگی جریان‌های سیاسی راهی به تحلیل جامعه‌شناختی جریان‌ها و تأثیرات سیاسی‌ای است که جریان‌ها در پهنه‌ی جامعه گذارده‌اند. به عبارت دیگر تحلیل‌اندیشگی جریان‌ها راهی برای یک تحقیق اجتماعی است. جریان‌شناسی سیاسی شیوه‌ای برای تحلیل اجتماعی، سیاسی و روشی برای فهم نظری آموزه‌هایی است که جریان‌ها با اتکا به آن پدیدار شده‌اند.

۵. جریان‌شناسی سیاسی گذار از نظام دانایی صرفاً تجربی

در شرایطی که:

- ۱) جامعه‌شناسان کنونی بیش از پیش در جهت یک الگوی نظری تلفیقی (سطوح خرد و کلان) و همه‌جانبه‌تر پیش می‌روند (آرون، ۱۳۷۲: ۶۵۶؛ ر.ک. ریتز، ۱۳۸۷)؛
- ۲) رویکردهای روش‌شناختی علوم اجتماعی در عرصه‌ی پژوهش اختلاف‌های فراوانی دارند (سید امامی، ۱۳۸۴ و ۱۳۸۷ الف)؛
- ۳) پدیده‌های اجتماعی نه عینی و مستقل صرف، نه مبنی بر زیرساخت‌های غیرثابت، و نه صرفاً ذهنی دانسته می‌شوند (حسینی و علیپور، ۱۳۸۸: ۷)؛
- ۴) غالب فلاسفه علم، امروزه نظر غالب پذیرش کثرت روش‌شناختی است و استدلال وحدت روش‌شناختی صرفاً اختصاص به پوزیتیویست‌ها (سید امامی، ۱۳۸۷ ب) و سرمستان از باده‌ی مکتب اثبات‌گرایی دارد (حقیقت، ۱۳۸۲ ب: ۱۵۴)؛
- ۵) روش‌شناسان از تأکید حداکثری بر روش‌مندی، از نادیده گرفته شدن تنوع مکاتب



و رویکردهای روش‌شناختی، انعطاف‌پذیری‌های ضروری در میدان تحقیق و اتخاذ مونیسم روش‌شناختی انتقاد کرده، آن را موجب مرگ خلاقیت و دگراندیشی دانسته‌اند (سید امامی، ۱۳۸۷: ۱۴۱)؛

۶) فراهم‌آوری عوالم ممکن برای اندیشه و زندگی به عنوان ضرورت تلقی شده است (فیرحی، ۱۳۸۴: ۱۴۴)؛

۷) توجه به «گنجینه‌های فکری»، «پیشینه‌های ایدئولوژیکی و معرفتی» و «رمزگان اجتماعی» در نحوه‌ی اکتشاف و تثبیت یک تفسیر ضروری قلمداد شده (تاجیک، ۱۳۸۹: ۱۴) جریان‌شناسی سیاسی نوعی پلورالیزم روش‌شناختی را با گذار از نظام دانایی صرفاً تجربی پیشنهاد می‌کند. در واقع جریان‌شناسی سیاسی با توجه به ماهیت روشی خود اولاً یک الگوی تلفیقی است که همزمان به دو سطح خرد و کلان عنایت داشته و بدان اهتمام می‌ورزد، ثانیاً نگاه توأمان به عین و ذهن دارد و به تعبیر دیگر در آمد و شد بین عین و ذهن است، ثالثاً به دلایل پیش گفته تابع کثرت روش‌شناختی است.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۶. تحلیل‌های جریان‌شناسانه

گام نخست در یک تحلیل جریان‌شناسانه، شناسایی مکاتب، مدارس و ایدئولوژی‌های فکری-سیاسی در هر جامعه است. در این گام محقق به‌شناسایی این مکاتب اعم از مکاتب درونزاد یا برونزاد می‌پردازد.

در گام بعد کشف این مهم از اهمیت برخوردار است که دیده شود کدامیک از این مکاتب، مدارس و ایدئولوژی‌های سیاسی توانسته‌اند علاوه بر یافتن طرفدارانی در حوزه نظر، منشأ عمل سیاسی در جامعه قرار گیرند؟ تا چه حد توانسته‌اند منشأ حرکت‌های جمعی در میان نخبگان و توده‌های آن سرزمین شده و یارگیری نمایند؟ یعنی تا چه حد توانسته‌اند تبدیل به جریان گردند؟ تا چه حد توانسته‌اند به لحاظ عمودی و افقی بسط و گسترش یابند؟ تا چه میزان به خلق و تأسیس گروه‌ها، احزاب، طیف‌ها، جناح‌ها و جبهه‌های فکری و سیاسی موفق شده‌اند؟ بیشتر در میان کدام طبقات، اقشار و اصناف رواج داشته‌اند؟ آیا در طول حیات خود منشوری و چند رنگ بوده و به نحله‌های گوناگون تبدیل شده‌اند یا اینکه بیشتر یکدست و تک‌مسیر بوده‌اند؟ تا چه حد توانسته‌اند پایا و پویا باشند؟ از چه زمانی تولد یافته، چگونه گسترش یافته، چه روندی را طی کرده؟ شاهد چه فرازها و فرودهایی بوده، در طول حیات

خود در مبارزات فکری و سیاسی چه روش‌هایی از جمله اصلاح‌طلبانه یا انقلابی، رادیکال یا مسالمت‌جویانه، محافظه‌کارانه یا براندازانه و... در پیش گرفته‌اند؟ یا در چه مقاطعی از تاریخ احیاناً شاهد هر کدام از اینها بوده‌اند؟ آیا مطلقاً حافظ نظم یا دائماً ضد نظم بوده‌اند؟ آیا توانسته‌اند به قدرت دست یابند یا در این مسیر ناکام بوده‌اند؟ در صورت برون‌زاد بودن، نحوه تعامل و ارتباط آنها با جریان‌های فکری-سیاسی مشابه در خارج از آن جامعه چگونه بوده است؟ چه جایگاهی در میان جریان‌های سیاسی هم‌مرام جهانی داشته‌اند؟ بیشتر تابع و پیرو و مقلد بوده‌اند یا مرجع و اثر گذار یا تعیین‌کننده؟

گام بعدی در تحلیل جریان‌شناسانه در تبیین نحوه تعامل جریان‌های فکری-سیاسی یک جامعه با یکدیگر است. اینکه کدام جریان‌های فکری سیاسی توانسته‌اند به یک جریان قوی، پویا، مانا و تأثیرگذار تبدیل شوند؟ به عبارت دیگر کدام یک از جریان‌های سیاسی به جریان‌های اصلی فکری سیاسی آن جامعه تبدیل شده‌اند و از نحوه تعامل آنها با یکدیگر حیات فکری-سیاسی آن جامعه شکل گرفته است؟ تا چه میزان قدرت و صلابت و تحرک جریان‌های اصلی باعث در سایه قرار گرفتن خرده جریان‌های فکری سیاسی و تبعیت آنها از کلان جریان‌های فکری سیاسی گشته است؟ نحوه این تبعیت و عمل در سایه چگونه بوده است؟ جریان‌های اصلی فکری سیاسی چگونه و تا چه میزان در تعامل با یکدیگر ادامه حیات داده و از یکدیگر تأثیر پذیرفته و بر یکدیگر اثر گذاشته‌اند؟ آیا تعامل این جریان‌ها باعث شکل‌گیری خرده جریان‌های میان‌جریانی یا شکل‌های تلفیقی و به عبارت دیگر التقاطی شده است؟ شکل‌گیری این خرده جریان‌ها نشانه‌ای بر افول یا صعود کدام جریان بوده است؟ کدام جریان اصلی توانسته است از گفتار ضد نظم خارج و به گفتار نظم تبدیل شود؟ نحوه تعامل این جریان با جریان‌های ضد نظم گذشته که هم جبهه محسوب می‌شدند و اکنون اپوزیسیون محسوب می‌شوند چگونه بوده است و چرا؟

در مرحله نهایی، محقق جریان‌شناسی برای آزمون درستی راه پیموده شده باید اطمینان حاصل کند که تا چه حد توانسته است بخش معناداری از تاریخ جامعه خویش را در پرتو جریان‌شناسی اتخاذ شده مورد تجزیه و تحلیل کلان و خرد قرار دهد تا آن‌جا که بتواند به راحتی مدعی توضیح و تبیین فکری سیاسی گذشته، تحلیل حال و پیش‌بینی آینده گردد. پژوهش‌گر باید در تحلیل خود بتواند علاوه بر تعیین جایگاه و چگونگی ایفای نقش گروه‌ها، احزاب، طیف‌ها، جناح‌ها و جبهه‌های فکری سیاسی هر جریان، در تعاملات درون‌جریانی و برون‌جریانی، جای





و نقش افراد سرشناس و رهبران فکری سیاسی درون و برون جریان‌های اصلی و فرعی را نیز تعیین و توجیه نماید. الگویی که محقق در نهایت ارایه می‌نماید باید قدرت تحلیل و تبیین جزئیات در کنار تجزیه و تحلیل کلیات را داشته باشد. الگویی که همچنین باید بتواند علاوه بر گذشته و حال آینده را نیز به روشنی و با شفافیت نشان دهد. در این روش الگوی موفق قدرت، سناریو سازی‌های انضمامی جهت نشان دادن احتمالات آینده را خواهد داشت. از آن‌جا که این مجموعه تحت شرایط اجتماعی شکل می‌گیرد، تحلیل‌گر جریان‌شناس به بررسی بافت‌های موقعیتی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی و تاریخی به عنوان زمینه‌ی جریان‌ها می‌پردازد.

به طور کلی تحلیل جریان‌شناسانه دارای این مراحل است: نخست پژوهش‌گر بنیادها و مبانی هستی‌شناسی، معرفت‌شناختی، انسان‌شناختی، ارزش‌شناختی و ویژگی‌های نظری جریان‌ها را مطالعه می‌کند و آن را منتزع از زمینه‌ها و شرایط مورد توجه قرار می‌دهد. در گام بعدی جریان‌ها را در بستر زمینه‌ها و شرایط عینی ملاحظه کرده و به توصیف آن می‌پردازد. در مرحله‌ی سوم و در یک بستر تحلیل تعاملی و دوجانبه، سویه‌های نظری را با شرایط عینی پیوند می‌دهد، بعد تلاش می‌کند با استفاده از دلالت‌های ضمنی، التزام‌ها، پیش‌فرض‌ها و تلقی‌ها معانی نهفته در متن جریان‌ها را کشف و بیان نماید. پژوهش‌گر در گام پنجم از آثار جامعه‌شناختی و سیاسی جریان‌ها و نیز کارکرد آنها در جامعه بحث می‌کند و در گام دیگر نسبت جریان‌ها با یکدیگر را در بستر عینی جامعه مورد مقایسه قرار می‌دهد.

۷. مطالعه موردی جریان‌شناسی سیاسی ایران معاصر

مطالعه تاریخ معاصر ایران بر اساس جریان‌شناسی سیاسی گشایش‌ها و فرصت‌های جدیدی را در اختیار پژوهش‌گر برای توصیف، تحلیل و بازشناسی هر چه جامع‌تر و شامل‌تر واقعیت‌های سیاسی ایران معاصر و فهم هرچه بهتر، دقیق‌تر و عمیق‌تر آن فراهم می‌آورد. پرسش‌هایی که این روش برای پژوهش‌گر پیش می‌آورد و برای او مسأله‌آفرین می‌شود، راهنمای او در کاربست این روش است.

برخی از این پرسش‌ها عبارتند از اینکه جریان‌های سیاسی ایران معاصر کدامند؟ کدام یک از آن‌ها درون‌زا و کدام یک برون‌زا است؟ هریک از جریان‌ها چگونه و از کدام مقطع تاریخی شکل گرفته‌اند؟ نحوه تبدیل شدن آن‌ها از یک مکتب و ایدئولوژی صرف، به یک جریان سیاسی-اجتماعی چگونه بوده است؟ زمینه‌ها و بسترهای تولد، تحول و تطور هریک از آنها



کدام بوده است؟ هریک از جریان‌ها دارای چه پایگاه طبقاتی یا منزلتی بوده‌اند؟ صعود و افول آنها چگونه و چرا اتفاق افتاده است؟ نحوه‌ی تعامل آنها با یکدیگر چگونه بوده است؟ این جریان‌ها چه دادوستدهای فکری یا انسانی داشته‌اند؟ چه جریان یا جریانات بین جریانی یا تلفیقی (التقاطی) در خلال این تعامل شکل گرفته‌اند؟ در کدام مقطع از تاریخ ایران معاصر چه جریان سیاسی‌ای هژمون بوده است و چرا؟ در چه مقطعی از تاریخ ایران معاصر، هریک از این جریان‌ها چگونه دچار قبض یا بسط نظری و یا عملی شده‌اند؟ و چرا؟ کدام جریان در کدام مقطع تاریخی اصلاح‌طلب یا انقلابی، محافظه‌کار یا رادیکال، درون‌گرا یا برون‌گرا... بوده‌اند؟ چرا؟ و چگونه؟ کدام یک از جریان‌ها بیشتر از سایر جریان‌های رقیب خواسته‌های تاریخی ملت ایران را نمایندگی کرده‌اند؟ چرا و چگونه؟ رمز پایداری و انسجام برخی از جریان‌ها و ناپایداری و پراکنده‌کاری برخی دیگر چه بوده است؟ کدام یک از جریان‌ها بیشتر نخبه‌گرا و کدام یک بیشتر توده‌گرا بوده است؟ در کدام یک از جریان‌ها، روشنفکران نقش بیشتری در رهبری داشته‌اند و در کدام یک روحانیون؟ نسبت هریک از جریان‌های سیاسی ایران با دین چگونه بوده است؟ و چرا؟ نسبت هریک از جریان‌های سیاسی با غرب چگونه بوده است؟ و چرا؟ آیا دوگانه‌هایی نظیر سنت و تجدد در فهم جریان‌های سیاسی کارآمد است؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، نسبت هریک از جریان‌های سیاسی با سنت و تجدد چگونه بوده است؟ آیا دوگانه راست و چپ به طور مثال به فهم هرچه بهتر جریان‌های سیاسی کمک می‌کند؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، چگونه؟ کدام یک از جریان‌های سیاسی ایران چپ و کدام یک راست محسوب می‌شده‌اند؟ چرا؟ دغدغه‌های اصلی هریک از جریان‌های سیاسی ایران معاصر چه بوده است؟ این دغدغه‌ها تا چه حد انعکاس‌دهنده دغدغه‌های ملت ایران بوده است؟ هم‌سوایی یا عدم هم‌سوایی این دغدغه‌ها تا چه حد در موفقیت یا عدم موفقیت جریان‌های سیاسی ایران مؤثر بوده است؟ نسبت هریک از جریان‌های سیاسی ایران با مفاهیم کلیدی و دغدغه‌های اصلی مکاتب سیاسی و نیز مطالبات تاریخی ملت ایران نظیر عدالت، معنویت، استقلال، آزادی، دموکراسی (مردم‌سالاری) و... چه و چگونه بوده است؟

در پاسخ به پرسش نخست می‌توان گفت که چهار جریان فکری - سیاسی، تاریخ معاصر ایران را رقم زده‌اند: لیبرالیسم، سوسیالیسم، ناسیونالیسم و اسلام‌یسم. دو جریان از این چهار جریان برون‌زا و دو تای دیگر درون‌زا بوده‌اند. مطالعه تاریخ معاصر ایران و تحولات فکری - سیاسی آن در پرتو چگونگی شکل‌گیری، تحول و تطور این چهار جریان و نیز نحوه تعامل

آن‌ها با یکدیگر در قالب روش و الگوی جریان‌شناسی سیاسی، پاسخ پرسش‌های دیگر و در نتیجه فهم علمی و عمیق از تحولات ایران معاصر را ممکن خواهد ساخت.

جمع‌بندی

در شرایطی که جدال صاحب‌نظران علوم انسانی بیشتر بر سر روش‌ها است و جامعه‌شناسی سیاسی سال‌هاست که در جستجوی روش، مدل و نظریه‌ای جدید و کارآمد برای توصیف، تحلیل و تبیین هرچه عینی‌تر و فهم هرچه خاص‌تر از تحولات و پدیده‌های پیچیده‌ی سیاسی - اجتماعی مورد مطالعه است، جریان‌شناسی سیاسی یک روش اختصاصی و نوین برای مطالعات جامعه‌شناسی سیاسی محسوب می‌شود. طرح جریان‌شناسی سیاسی به مانند یک روش، فرصتی جدید برای تأملات نظام‌مند اصحاب این میان‌رشته است. جریان‌شناسی سیاسی عرصه‌ای برای شناخت چپستی، چگونگی و چرایی تحول امر، پدیده و روابط سیاسی در بستر تاریخ، جامعه و سیاست و در دل رقابت‌ها، تضادها و منازعات است. جریان‌شناسی سیاسی به مثابه‌ی روش و الگو، سعی بر آن دارد که قالب‌های بنیادین یا اساسی معانی، اصول و ارزش‌های موجود در روندها و فرایندهای سیاسی و اجتماعی را شناسایی کند و نشان دهد که چگونه این معانی و ارزش‌ها در فرایند زندگی اجتماعی به صورت عمل سیاسی نمایان شده یا فرایند تغییر و اثرگذاری را در زندگی اجتماعی شکل می‌دهند. تحلیل جریان‌شناسانه از طریق واقعی دانستن گوناگونی و تنوع در عقاید و آرمان‌ها، عینی دانستن زمینه‌های تاریخی، فرهنگی و اجتماعی تولد، تحول و تطور هر جریان سیاسی و با رویکرد توصیفی - تفهیمی اقدام به تحلیل مسائل و پدیده‌های متعدد و متنوع فکری - سیاسی، شبکه‌های پیچیده اجتماعی - سیاسی جوامع، کنش‌گران و فرایندهای اجتماعی آن‌ها می‌نماید.

جریان‌شناسی سیاسی فرزند روشی جامعه‌شناسی سیاسی است که با رویکردی بدیع فهم جامع‌تر و دقیق‌تر پدیده‌ها و روابط سیاسی شبکه‌ای پیچیده‌ی جوامع را ممکن می‌سازد. جریان‌شناسی سیاسی در شکل و محتوای خود یک فراروشی محسوب می‌شود که در آن به طور هم‌زمان از کل - جزءنگری (سطح تحلیل خرد و کلان)، مقایسه، میان‌رشتگی، کارکردگرایی، نوین، نظریه‌ی سیستمی، رهیافت توصیفی، معرفت تلفیقی مفهومی - تجربی، تفسیرگرایی، جامعه‌شناسی شناخت، جامعه‌شناسی سیاسی ساختار - کارگزار، جامعه‌شناسی سیاسی شکاف و تضاد و جامعه‌شناسی اپوزیسیون بهره گرفته شده است. همه این‌ها در قالب مراحل، ابعاد و



لایه‌های مختلف این روش به کار گرفته شده و حسب موضوع مورد مطالعه می‌تواند به یک الگو بیانجامد، الگویی که با خود این روش قابلیت آزمون یافته و اعمال و انطباق آن علاوه بر نمایاندن میزان مفید بودن جریان‌شناسی سیاسی، امکان پیش‌بینی آینده‌ی روندها بر اساس منطق گذشته آنها و در نتیجه تجویز احتمالی را فراهم می‌سازد. جریان‌شناسی سیاسی به مثابه‌ی یک کلان روش یا کلان نظریه قابلیت تطبیق و به‌کارگیری در کلیه جوامع بشری را دارد و از این جهت با برخی از روش‌الگوهای مشهور نظیر سیستمی و گفتمان قابل مقایسه است.



منابع

- آرون، ریمون، *مراحل اساسی اندیشه در جامعه‌شناسی*، ترجمه باقر پرهام، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی، ۱۳۷۲.
- آذربایجانی، مسعود، «روش‌شناسی ویلیم جیمز در روان‌شناسی دین»، *حوزه و دانشگاه*، سال دوازدهم، شماره ۴۹، زمستان ۱۳۸۵، ۱۶۲-۱۴۱.
- ابنشتاین، ویلیام و ادوین فاگلیمان، *مکاتب سیاسی معاصر*، ترجمه حسینعلی نودزی، تهران: نقش جهان، چاپ سوم، ۱۳۷۶.
- الوانی، سید مهدی و فتاح شریف زاده، *فرایند خط‌مشی‌گذاری عمومی*، تهران: دانشگاه علامه طباطبائی، ویرایش دوم، چاپ هشتم، ۱۳۹۰.
- افرت، اندرو، *نگرش‌ها در جامعه‌شناسی سیاسی*، ترجمه سیدرحیم ابوالحسنی، تهران: میزان، ۱۳۸۵.
- اقبال، فرشید، *مکتب‌های سیاسی*، تهران: سبکباران، ۱۳۸۲.
- بشیریه، حسین، *تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم*، جلد ۱ (مارکسیسم)، تهران: نی، چاپ سوم، ۱۳۸۰.
- برزگر، ابراهیم، «تاریخچه، چیستی و فلسفه‌پیدایی علوم میان‌رشته‌ای» *فصلنامه مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، سال اول، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۷، ۳۷-۵۶.
- برزگر، ابراهیم و سید ابراهیم سرپرست سادات، «علوم سیاسی پروژه‌ای میان‌رشته‌ای»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی مطالعات میان‌رشته‌ای در علوم انسانی*، دوره سوم، شماره ۱، زمستان ۱۳۸۹، ۶۶-۲۱.
- تاجیک، محمدرضا، «نشانه‌شناسی؛ نظریه و روش»، *پژوهشنامه علوم سیاسی*، سال پنجم، شماره چهارم، پاییز ۱۳۸۹، ۳۹-۷.
- جعفریان، رسول، *جریان‌ها و سازمان‌های مذهبی سیاسی ایران (از روی کارآمدن محمدرضا شاه تا پیروزی انقلاب اسلامی ۱۳۵۷-۱۳۳۰)*، تهران: مورخ، چاپ هفتم، ۱۳۸۶.
- خسروپناه، عبدالحسین، «پازل «جریان‌ها» تحلیلی بر جریان‌های فکری و فرهنگی»، *گفتگو*، ماه‌نامه زمانه، سال چهارم، شماره ۳۷، مهر ۱۳۸۴.
- خسروپناه، عبدالحسین، *جریان‌شناسی ضد فرهنگ‌ها: تبیین و تحلیل جریان‌های فرهنگی معارض با فرهنگ ناب محمدی (ص) و علوی (ع)*، قم: تعلیم و تربیت اسلامی، چاپ دوم، ۱۳۸۹.
- حسنی، سیدحمیدرضا و مهدی علیپور (۱۳۸۸). «ماهیت‌شناسی پدیده‌های اجتماعی از منظر پارادایم تأسیسی»، *فصل‌نامه علمی پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، سال ۱۵، شماره ۶۰، پاییز، ۳۰-۷.
- حقیقت، صادق، «بر حاشیه روش تحقیق در علوم سیاسی»، *مجله دانش پژوهان*، شماره ۱، ۱۳۸۲ الف، ۳۳-۴۲.
- حقیقت، صادق، «بحران روش‌شناسی در علوم سیاسی»، *علوم سیاسی*، شماره ۲۲، تابستان ۱۳۸۲، ۱۷۴-۱۵۳.
- حقیقت، صادق، *روش‌شناسی علوم سیاسی*، قم: دانشگاه مفید، ۱۳۸۵.
- دهخدا، علی اکبر، *لغت‌نامه (فرهنگ متوسط دهخدا)*، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۵.
- دورکیم، امیل، *قواعد روش جامعه‌شناسی*، ترجمه علی محمد کاردان، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۸۳.



فصلنامه علمی-پژوهشی



دوره پنجم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۲

دورژه، موريس، اصول علم سياست، ترجمه ابوالفضل قاضی شريعت پناهی، تهران، فرانکلين، چاپ دوم، ۱۳۵۰.

دورژه، موريس، روش‌های علوم اجتماعی، ترجمه خسرو اسدی، تهران، اميرکبير، ۱۳۷۵.
دورژه، موريس، بایسته‌های جامعه‌شناسی سیاسی، ترجمه ابوالفضل قاضی شريعت پناهی، تهران: میزان، ویرایش اول، چاپ سوم، ۱۳۸۷.

رژکوله، نیکول، آموزش دانشگاهی و مطالعات میان‌رشته‌ای: چارچوبی برای تحلیل، اقدام و ارزیابی، ترجمه محمدرضا دهشیری، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۸.

رفيع پور، فرامرز، آناتومی جامعه، مقدمه‌ای بر جامعه‌شناسی کاربردی، تهران: سهامی انتشار، ۱۳۸۹.
ريتز، جورج، نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۸۷.
ساروخانی، باقر، روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی، جلد اول، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، ۱۳۷۵.

سروش، عبدالکریم، علم‌شناسی فلسفی گفتارهایی در فلسفه علوم اجتماعی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۷۲.

عالم، عبدالرحمن، بنیادهای علم سياست، تهران: نی، ۱۳۷۳.

فرامرز قراملکی، احد، روش‌شناسی مطالعات دینی، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی، ۱۳۸۰.
فیرحی، داود، «درآمدی بر روش‌شناسی اندیشه سیاسی تمدن اسلامی»، علوم سیاسی، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۴.

سیدامامی، کاووس، «گوناگونی روش‌شناختی در علوم اجتماعی و ضرورت عنایت به آن در طراحی و ارزیابی پروژه‌های پژوهشی»، اطلاعات سیاسی و اقتصادی، سال ۲۰، شماره ۵ و ۶، بهمن و اسفند ۱۳۸۴.
سیدامامی، کاووس، پژوهش در علوم سیاسی: رویکردهای اثبات‌گرا، تفسیری، و انتقادی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی اجتماعی و دانشگاه امام صادق(ع)، چاپ دوم، ۱۳۸۷ الف.

سیدامامی، کاووس، «پارادوکس‌های آموزش روش‌شناسی علم سياست در ایران؛ برخی راهکارهای عمل گرایانه»، دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی دانش سیاسی، سال چهارم، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۸۷ ب، ۱۲۳-۱۵۲.

کوزر، لوئیس، زندگی و اندیشه بزرگان جامعه‌شناسی، ترجمه محسن ثلاثی، تهران: علمی، ۱۳۸۷.
گیدنز، آنتونی، جامعه‌شناسی، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: نی، ۱۳۸۳.
لهسایی زاده، عبدالعلی، نابرابری و قشریندی اجتماعی، شیراز: دانشگاه شیراز، ۱۳۷۷.
مطهری، مرتضی، مجموعه آثار استاد شهید مرتضی مطهری، جلد دوم، قم: صدرا، ۱۳۷۴.
معین، محمد، فرهنگ فارسی، (یک جلدی کامل)، ویراستار امیرکاووس بالازاده، تهران: ساحل، چاپ چهارم، ۱۳۸۶.

مک لین، ایان، فرهنگ علوم سیاسی آکسفورد، ترجمه حمید احمدی، تهران: میزان، ۱۳۸۱.

ملک، حسن، جامعه‌شناسی قشرها و نابرابری‌های اجتماعی، تهران: پیام نور، ۱۳۷۴.



ملوین، تامن، *جامعه‌شناسی قشریندی و نابرابری اجتماعی*، ترجمه عبدالحسین نیک گهر، تهران: توتیا، ۱۳۷۳.

منصورنژاد، محمد، «متغیرها و شاخصه‌های جریان‌شناسی سیاسی»، *علوم سیاسی*، سال هشتم، شماره ۳۰، تابستان ۱۳۸۴، ۲۵۴-۲۳۵.

میخلز، روبرت، *جامعه‌شناسی احزاب سیاسی: مطالعه‌ای در مورد گرایش‌های الیگارشوی در دموکراسی‌ها*، تهران: قومس، ۱۳۸۵.

مورن، جو، *میان‌رشتگی*، ترجمه داود حاتمی، تهران: پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی، ۱۳۸۷.
نادری، عزت‌الله و مریم سیف نراقی، *روش‌های تحقیق و چگونگی ارزشیابی در علوم انسانی*، تهران: بدر، ۱۳۶۹.

نش، کیت، *جامعه‌شناسی سیاسی معاصر: جهانی شدن سیاست و قدرت*، ترجمه محمدتقی دلفروز، تهران: کویر، ۱۳۸۵.

نقیب زاده، احمد، *درآمدی بر جامعه‌شناسی سیاسی*، تهران: سمت، چاپ دوم، ۱۳۸۰.
نیومن، ویلیام لاورنس، *شیوه‌های پژوهش اجتماعی: رویکردهای کیفی و کمی*، ترجمه حسن دانایی‌فرد و حسین کاظمی، تهران: مهربان، ۱۳۸۹.

ویر، ماکس، *دین، قدرت، جامعه*، ترجمه احمد تدین، تهران: هرمس، ۱۳۸۲.
وینسنت، اندرو، *ایدئولوژی‌های مدرن سیاسی*، ترجمه مرتضی ثاقب فر، تهران: ققنوس، ۱۳۷۸.

Cambridge advanced learner's dictionary, 1980.

Larouss: Petit Dictionnaire Francais, Paris: Larousse, 1990.

Macmillan English Dictionary for Advanced Learners, CD-ROM 2nd Edition, CD-ROM © Macmillan Publishers Limited, Text © A&C Black Publishers Ltd 2007.

Marriam Webster's Colligiate Dictionary, 1989.

Random House Webster's Unabridged Dictionary, 1980.

Robert, Paul, *Robert(petit)*, Paris: Le Robert, 1993.

Rey, Alain, *Le Robert*, Paris: France Loisirs, 1992.



فصلنامه علمی-پژوهشی

۹۰

دوره پنجم
شماره ۲
بهار ۱۳۹۲